

کاوشی در بازشناسی احمد بن هلال عبرتائی از مدعیان دروغین و کالت

مسلم کامیاب*

امیر محسن عرفان**

چکیده

پیدایش مدعیان دروغین مهدویت از چالش های مهم امامیه در روزگار غیبت صغرا بود. «احمد بن هلال عبرتائی، از» جمله مدعیان شناخته شده در این روزگار است. در این پژوهش با هدف بررسی ادعاهای دروغین و کالت در روزگار غیبت صغرا، طرح ادعای دروغین احمد بن هلال عبرتائی بیان گردیده است. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی سامان یافته و برحسب هدف تحقیق از نوا ع کتشافی و به لحاظ نوداده ع های مورد استفاده، یک تحقیق کیفی است.

همچنین سعی شده است ضمن طرح زیست نامه احمد بن هلال عبرتائی، به عوامل پیدایش چنین ادعایی از سوی وی اشاره شود. رفتارشناسی امام عصر (ع) در تقابل با او، از جمله مباحث طرح شده در این پژوهش است. در پایان نیز به بازکاوی شخصیت رجالی احمد بن هلال عبرتائی می پردازیم. بحث پایانی نیز به انبوه روایات نقل شده از وی اختصاص دارد. به دلیل برخورد قاطع امام عصر (ع) با او، ادعای وی پیروان چندانی به خود جذب نکرد. البته مردرگ وی همان سال ادعای دروغین در این زمینه بی تأثیر نبوده است. واژگان کلیدی: مدعیان دروغین، نیابت خاصه، سازمان و کالت، احمد بن هلال عبرتائی، غیبت صغرا.

* دانش آموخته سطح ۳ مرکز تخصصی مهدویت. moslemkamyäb@yahoo.com.

** دانش آموخته سطح ۳ مرکز تخصصی مهدویت و دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن دانشگاه معارف اسلامی.

Amir.m.erfan62@gmail.com.

در روزگار غیبت صغرا، ادعای دروغین وکالت و نیابت بازار داغی داشت. برای نمونه می‌توان به افرادی همچون ابومحمد حسن شریعی، احمد بن هلال عبرتایی، محمد بن علی بن بلال، محمد بن نصیر نمیری و محمد بن علی شلمغانی اشاره کرد. (طوسی، ۱۴۱۱: ۳۹۷ - ۴۱۹). این ادعاهای دروغین در حوزه نیابت، سرانجامی جز رسوایی نداشت؛ زیرا شیعیان ملاک‌های سنجش و تشخیص را در دست داشتند و مدعیان وکالت را برای یافتن نشانه‌هایی بر صدق گفتارشان می‌آزمودند. نظارت دقیق امام زمان علیه السلام بر مسئله وکالت و نیابت سبب

شد در قبال این ادعاهای باطل، نامه‌هایی مبنی بر دروغ بودن آن‌ها صادر شود. نکته اساسی در خور یادکرد این که کار این عده ابتدا با نیابت خاص امام دوازدهم شروع می‌شد و پس از مدتی مدعی مقامات بالاتری می‌شدند که اعتقاد به تناسخ و حلول از جمله آن‌ها است. برای نمونه درباره عقاید محمد بن نصیر نمیری از مدعیان دروغین نیابت آمده که او به تناسخ ارواح و حلول، قائل و معتقد بود که خداوند در وجود امام علی علیه السلام حلول کرده است! او ادعای نبوت داشت و امام عسکری علیه السلام را خدا می‌پنداشت و اباحی‌گری را در خود مرسوم کرده بود (ر.ک: نوبختی، ۱۴۰۴: ۳۵).
فرقه

احمد بن هلال عبرتائی از جمله مدعیانی است که با انکار وکالت محمد بن عثمان و ادعای وکالت دروغین از مسیر هدایت منحرف شد. افزون بر ایهیتی که بر بازشناسی مدعیان دروغین مترتب است، شناخت وی به سبب کثرت روایاتش در منابع شیعی و حضور وی به عنوان دانشمند و محدث شیعی در روزگار حیرت شیعه، از اهمیت و ضرورت خاصی برخوردار است.

این جستار پس از بیان زیست‌نامه احمد بن هلال عبرتائی با رویکردی رجالی، تاریخی در تلاش است به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

۱. چه عواملی سبب طرح ادعای دروغین از سوی وی شد؟
۲. امام دوازدهم و وکیل دوم در مواجهه با او چه عکس‌العملی از خود نشان دادند؟
۳. آیا با توجه به طرح ادعای دروغین از سوی وی، روایات نقل شده از وی قابل پذیرش است؟

زیست نامه احمد بن هلال عبرتائی

احمد بن هلال عبرتائی، که نجاشی کنیه وی را ابوجعفر برمی شمرد (نجاشی، ۱۳۶۵: ۸۳)؛ در سال ۱۸۰ ق. به دنیا آمد. وی از قبیله بنی جنید^۱ است (طوسی، ۱۴۲۰: ۸۳) و در بین رجال یون به عبرتائی^۲ شهرت دارد؛ «عبرتّا» نام روستایی است از نواحی نهر روان بین بغداد و واسط^۳ (حموی، ۱۹۹۵: ج ۴: ۷۸). برخی نیز او را به کرخ^۴ (طوسی، ۱۴۱۱: ۳۹۹) و بغداد (طوسی، ۱۳۷۳: ۳۸۴) نسبت داده اند.^۵ وی روزگار امام رضا علیه السلام تا سال هفتم غیبت صغرا را درک کرد و در سال ۲۶۷ ق. در ۸۷ سالگی در بغداد فوت کرد (طوسی، ۱۴۲۰: ۸۳). از محل دفن او در بغداد گزارشی نقل نشده است. شیخ طوسی در رجال خود وی را جزء اصحاب امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام برمی شمرد (طوسی، ۱۳۷۳: ۳۸۴ و ۳۹۷) و با توجه به جو خفقان و فشار سیاسی بنی عباس در آن زمان، از معدود کسانی بود که در زمان حیات امام یازدهم، حضرت

۱. یکی از قبایل بزرگ عراق که در نواحی نهر روان، بین بغداد و واسط ساکن بوده اند. ابن جنید اسکافی، فقیه و متکلم امامی سده چهارم قمری، از چهره های سرشناس خاندان بنی جنید می باشد (ر.ک: حموی، معجم البلدان، ج ۱، ص ۲۵۲).
۲. البته به غیر از احمد بن هلال، نجاشی از رجاء بن یحیی عبرتائی نیز نام می برد (ر.ک: رجال نجاشی، ص ۱۶۶، رقم ۴۳۹).
۳. «واسط» نام منطقه ای میان کوفه و بصره است که از سوی حجاج در سال ۸۳ ق تأسیس شد (ابن الفقیه، البلدان: ۲۶۰ و ابن اثیر، کامل، ج ۱۳، ص ۱۰۲).
۴. «کرخ» نام محله ای در بغداد است که در سمت غربی دجله واقع شده و محله ای آباد و محل سکنای بازرگانان ثروتمند بوده است و این محل از آغاز بنای بغداد شیعه نشین بوده است (تاریخ بغداد، ص ۷۸) در عراق امروزی منطقه ای با نام «کرخ» در غرب بغداد کنار دجله وجود دارد.
۵. در برخی منابع، از جمله الغیبه، شیخ طوسی در یک جا از وی با عنوان عبرتائی (الغیبه، ص ۳۵۳) و در جایی دیگر با عنوان کرخی (الغیبه، ص ۳۹۹) نام می برد. البته این اختلاف در تعبیر، گویای دو شخص متفاوت نیست؛ زیرا منابع رجالی هر دو تعبیر را بر یک شخص تطبیق داده اند و حتی متعرض احتمال تعدد آن دو نشده اند. علاوه بر این می توان گفت لقب کرخی برگرفته از کرخ ناحیه ای از بغداد و عبرتا هم ناحیه ای در نزدیکی بغداد بوده است و بعید نیست احمد بن هلال مدتی را در کرخ و مدتی را در عبرتا زندگی کرده باشد.

مهدی عجل الله تعالی فرجه را ملاقات کرد (طوسی، ۱۴۱۱: ۳۵۷).

ملازمت وی با امامین عسکریین علیهما السلام و نقل احادیث از آن بزرگواران سبب شده وی را جزء عالمان و راویان حدیثی شیعه برشمردند. او از استادانی همچون محمد بن ابی عمیر^۱ که از ثقات امامیه و صاحب کتاب نوادر و حسن بن محبوب^۲ (که از اصحاب اجماع و صاحب کتاب المشیخه است) بهره برده و احادیثی نقل کرده است (حلی، ۱۴۱۱: ۲۰۲).

نجاشی دو کتاب «یوم و لیل» و «النوادر»^۳ را از تألیفات وی ذکر می‌کند و طریق خود به آن دو کتاب را ذکر می‌کند^۴ (نجاشی، ۱۳۶۵: ۸۳؛ آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۸، ج ۲۴: ۳۲۳) جاسم حسین وی را از معدود متکلمانی می‌داند که بیش‌تر کتاب‌های شیعه را روایت کرده است (جاسم حسین، ۱۳۷۷: ۱۶۳).

شیخ صدوق بر انحراف عقیده وی تأکید می‌کند. شیخ صدوق در کمال‌الدین او را «ناصبی»^۵ (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱: ۷۶) و شیخ طوسی در فهرست (طوسی، ۱۴۲۰: ۸۳) و رجال

۱. ابواحمد محمد بن ابی عمیر بغدادی، از امام کاظم و امام رضا علیهما السلام روایات فراوانی را نقل کرده است. نجاشی او را بزرگ مرتبه و دارای منزلت نزد شیعیان و مخالفان می‌داند (ر.ک: رجال نجاشی، ص ۳۲۶).

۲. حسن بن محبوب السرد، به وثاقت و جلیل‌القدر بودن وی تصریح شده است. برای وی کتاب‌های بی‌شماری نقل شده است (ر.ک: رجال الطوسی، ص ۳۳۴؛ الفهرست، ص ۱۲۲؛ خلاصه الأقوال، ص ۳۷). کشی او را از اصحاب اجماع می‌داند. (ر.ک: کشی، اختیار معرفه الرجال، ص ۵۵۶). او در سال ۲۲۴ ق فوت کرد. (ر.ک: تفرشی، نقدالرجال، ج ۲، ص ۵۶).

۳. «نواد» عنوانی کلی است که بیش‌تر به روایاتی که به خاطر کم بودن یا نادر بودن در یک باب قرار نمی‌گرفتند (جدیدی نژاد، ۱۳۸۰: ۱۸۴) از این رو، تا قرن چهارم مرسوم بوده است که این سنخ احادیث را در یک کتاب مستقل به نام «النوادر» تدوین کنند. آقابزرگ طهرانی از ۱۸۶ کتاب نوادر سخن به میان می‌آورد (ر.ک: آقابزرگ تهرانی، الذریعه، ج ۲۴، ص: ۳۱۶).

۴. أخبرنی بالنوادر أبو عبد الله بن شاذان عن أحمد بن محمد بن يحيى عن عبد الله بن جعفر عنه به و أخبرني أحمد بن محمد بن موسى ابن الجندی قال حدثنا ابن همام قال حدثنا عبد الله بن العلاء المذاري عنه بكتاب يوم و ليلة. (ر.ک: نجاشی، رجال، ص ۸۳).

۵. شیخ صدوق به نقل سعد بن عبدالله می‌نویسد: «مَا رَأَيْنَا وَلَا سَمِعْنَا بِمُتَشَبِّهِ رَجَعَ عَنِ التَّشْبِيعِ إِلَى النَّصَبِ إِلَّا أَحْمَدَ بْنَ هِلَالٍ» (کمال‌الدین، ج ۱، ص ۷۶).

(طوسی، ۱۳۷۳: ۳۸۴) او را «غالی» معرفی کرده‌اند. البته مامقانی کاربرد واژه ناصبی را در چنین مواقعی به دلیل غلو احمد بن هلال می‌داند. وی دلیل اطلاق چنین واژه‌ای را بر غالیان به جهت گستره معنایی اصطلاح «ناصب» می‌داند (مامقانی، ۱۴۲۴، ج ۸: ۲۱۵).
بنابر تمایز این دو واژه در چرایی علت غلو یا نصب وی، مطلبی در مجامع تاریخی و یا رجالی یافت نشد.

مقام وکالت از ویژگی‌های او بیان شده است که از عبارت شیخ طوسی در کتاب الغیبه سابقه وکالت او برداشت می‌شود؛ زیرا وی را جزء وکیلان مذموم در فصل سفرای امام مهدی عجل الله تعالی فرجه برشمرده است و در ذیل آن، توقیع وارد شده از ناحیه مقدسه را نقل می‌کند (طوسی، ۱۴۱۱: ۳۵۳)؛ اما در نقلی که کشی از توقیع می‌آورد، به درستی دانسته می‌شود وی سابقه وکالت نداشته و به دروغ ادعای وکالت کرده است:

... لَا رَحِمَهُ اللَّهُ بِمَا قَدْ عَلِمْتَ لَمْ يَزَلْ لَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذَنْبُهُ وَلَا أَقَالَهُ عَثْرَتُهُ دَخَلَ
[یداخل] فِی أَمْرِنَا بَلَا إِذْنٍ مِنَّا؛ خدا او را نیامرزد و هرگز از گناه او نگذرد و خطایش
را چشم‌پوشی نکند! بدون این که ما بپذیریم، خود را به ما بست (کشی، ۱۳۴۸: ۵۳۵).

عبارت مذکور گویای این نکته است که وی اساساً وکیل نبوده و با توجه به جایگاهی که داشته ادعای وکالت نموده و در امور اهل بیت علیهم السلام بدون اذن آن‌ها دخالت کرده است. جالب توجه آن که در بخش دیگری از کتاب الغیبه نیز نام وی جزء مدعیان دروغین نیابت ذکر شده است (طوسی ۱۴۱۱: ۳۹۹) که موید و گویای ادعای دروغین او است.

زه‌دگرایی افراطی از دیگر ویژگی‌های شخصیتی وی بوده است. کشی در شرح حال او به سفرهای متعدد وی به حج اشاره می‌کند که بیست بار آن با پای پیاده صورت پذیرفته است (کشی، ۱۳۴۸، ۵۳۵). شاید بر اساس همین ترفند وی بوده که امام در توقیع خود خطاب به شیعیان، آن‌ها را از رابطه با او بر حذر می‌دارد و تعبیر «اخْذَرُوا الصُّوفِيَّ الْمُتَصَنِّعَ» از این صوفی ریاکار بر حذر باشید؛ را در مورد او به کار می‌برد. (همان). آنچه در این زمینه جالب توجه به نظر می‌رسد این است که در میان مدعیان دروغین روزگار غیبت صغرا که توقیعی بر رد آنان

صادر شده؛ فقط در مورد احمد بن هلال عبارت «صوفی ریاکار»^۱ به کار برده شده که گویای اتخاذ شیوه و طریقه خاصی از سوی وی برای جذب مخاطب بوده است. ریاکاری‌های وی چنان جایگاهی به وی داده بود که برخی از شیعیان انحراف وی را نپذیرفتند تا این که از ناحیه مقدسه سه توقیع در طرد او صادر شد و این امر انحراف او را برای همگان باورپذیر کرد (همان). به هر روی، درخواست امام عجل الله تعالی فرجه له برای دوری شیعیان از او و نیز کاربرد واژه ریاکار برای او بر مذمت وی اشاره دارد.

احمد بن هلال پس از رحلت عثمان بن سعید، منکر وکالت محمد بن عثمان شد. بنابر گزارش ابوعلی محمد بن همام اسکافی، از چهره‌های سرشناس امامیه در روزگار غیبت صغرا و از دستیاران سفیر دوم و سوم، احمد بن هلال صرفاً به دلیل نشنیدن وکالت محمد بن عثمان منکر وکالت وی شد؛ اگرچه عثمان بن سعید را وکیل منصوص امام می‌دانست (طوسی ۱: ۳۹۹، ۱۴۱۱ین در حالی است که وکالت محمد بن عثمان از ن قبل به شیعیان

گوشزد شده بود و امام

حسن عسکری علیه السلام فرموده بودند:

اشهدوا علی أن عثمان بن سعید العمری وکیل و أن ابنه محمداً وکیل ابنی
مهدیکم؛ گواه باشید عثمان بن سعید عمری وکیل من است و فرزندش، محمد
بن عثمان وکیل فرزند من، مهدی است (همان: ۳۵۶).

افزون برآن، عثمان بن سعید پیش از وفات به دستور امام به پسرش، محمد وصیت و او را به عنوان وکیل پس از خود تعیین کرده بود (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲: ۴۳۳). از جمله تصریحات بر

۱. به نظر می‌رسد واژه صوفی در قرن دوم کاربرد داشته است. جاحظ (متوفای ۲۵۵ق.) در البیان و التبیین واژگان صوفی و صوفیه را به کار برده است و برخی همچون ابوهاشم کوفی را از جمله صوفیان خوانده است (جاحظ، ۱۳۵۱ق، ج ۱، ص ۲۸۳) ابونصر سراج از حسن بصری (متوفای ۱۱۰) و سفیان ثوری (متوفی ۱۶۱) جملاتی را نقل می‌کند که حاکی از رواج واژه صوفی در قرن دوم است. (ابونصر سراج، بی‌تا، ص ۲۱). نجاشی نیز واژه صوفی را در کنار اسم احمد بن یحیی بن حکیم به کار می‌برد و وی را ثقه برمی‌شمرد (ر.ک: رجال نجاشی، ص ۸۱) که نشان می‌دهد صرف اتصاف به صوفی سبب رد روایت نیست.

وکالت وکیل دوم توقیعی است که به دست محمد بن عثمان رسید که در آن وفات پدر به او تسلیت گفته شده او را جانشین پدر معرفی می کنند:

وَ كَانَ مِنْ كَمَالِ سَعَادَتِهِ أَنْ رَزَقَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَلَدًا مِثْلَكَ يَخْلُقُهُ مِنْ بَعْدِهِ وَ يَقُومُ مَقَامَهُ بِأَمْرِهِ وَ از کمال سعادت اوست که خدای تعالی فرزندی مثل تو به او ارزانی فرموده که جانشین و قائم مقام وی باشد (همان: ۵۱۰).

با توجه به موارد ذکر شده بهانه ای برای انکار وکالت محمد بن عثمان از سوی احمد بن هلال باقی نمی ماند، مگر این که بگوییم وی از وکالت محمد بن عثمان واقعاً اطلاعی نداشته که این مدعا باتوجه به این که وی از محدثین بوده و با سازمان وکالت در ارتباط بوده است،

قابل پذیرش نمی باشد. این نکته افزودنی است که رجالیون بیشترین اهتمام را در بازشناسی شخصیت داویشته اند. در میان متقدمین، در کتاب های رجال نجاشی (نجاشی، ۱۴۰۷: ۸۳)؛ الفهرست (طوسی، ۱۴۲۰: ۸۳) و در رجال طوسی در میان صاحب امام ها (علیه السلام) دی (طوسی و ۱: ۳۸۴: ۱۳۷۳، امام عسکری (علیه السلام) همدان: ۳۹۷: ۱: ۳۹۷) و رجال کشی (اختیار معرفة الرجال، ۱۴۰۹: ۵۳۵)؛ رجال ابن داود (ابن داود حلی، جزء دوم، باب همزه: ۴۲۵)؛ خلاصة الاقوال (علامه حلی، فصل اول، باب چهارم: ۲۰۲ و خاتمه فایده ششم: ۲۷۴) و ابن الغضائری به نقل علامه حلی (هماوا؛ از) نسخن به میان مده است و از متأخرین و معاصرین نیز می توان به کتاب های لوجیزة فی الرجال (مجلسی، ۱۴۲۰: ۲۵)؛ منتهی المقال (حائری مازندرانی، ۱۴۱۶: ۱: ۳۲۶)؛ خاتمة المستدرک (محدث نوری، ۱۳۲۰، ج ۴: ۵۸)؛ قاموس الرجال (تستر، ۱۴۱۰: ۱: ۶۷۱)؛ ی تنقیح المقال (مامقانی، ۱۴۲۴: ۸: ۲۰۷)؛ معجم رجال الحديث (خوئی، ج ۲: ۳۵۵)؛ ، ۱۴۱۰، مستدرکات علم رجال الحديث (نمازی، ۱۴۲۴: ۱: ۵۰۵)؛ نقد الرجال (تفرشی و ۱۴۱۸: ۱: ۱۷۸) موسوعه طبقات الفقهاء (سبحانی، بی تا، ج ۳: ۱۱۱ و ۱۱۲) اشاره کرد. که برخی نقل قول قدما بسنده کرده اند.

از متأخرین تنها به

چرایی طرح ادعای دروغین نیابت از سوی احمد بن هلال عبرتایی

امامان شیعه در تعیین و نصب وکلا، با توجه به شرایط خاص، از جمله وثاقت و عدالت، آن‌ها را انتخاب می‌کردند. تردیدی نیست که ریشه اصلی انحرافات و خیانت‌ها، فقدان نفس سلیم است. صرف نظر از این نکته، انحراف احمد بن هلال را می‌توان در چند امر برشمرد:

۱. سوءاستفاده از شرایط زمانه

غیبت امام دوازدهم در سال ۲۶۰ق، تحولی جدید در جامعه شیعه پدید آورد که تا مدتی دست کم بخش عمده‌ای از جامعه شیعه را به حیرت و سردرگمی دچار کرد. پیش از این، شیعیان همواره بر لزوم وجود امامی زنده و حاضر در هر عصری، به عنوان اصلی اساسی در دین تأکید داشتند و با غیبت آن حضرت، می‌بایست از مستور شدن امام خود دفاع کنند. برای درک وضعیت پیش آمده، باید به انشعابات شیعه در این روزگار توجه کرد. نوبختی چهارده فرقه (نوبختی، ۱۴۰۴: ۷۹) و مسعودی بیست فرقه (مسعودی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۵۹۹) برای شیعیان ذکر می‌کنند. شاید به همین جهت بوده که از این روزگار به «روزگار حیرت» تعبیر شده است. این مشکل، محدثان و متکلمان امامی را بر آن داشت به تفصیل درباره مسئله غیبت و رفع حیرت به تألیف و خلق آثاری در این باره بپردازند و ابعاد آن را روشن کنند.

در کتاب‌هایی که در این دوره نوشته شده، به وجود و وقوع حیرت در این روزگار تصریح شده؛ حتی کتاب‌هایی تحت همین نام و یا با اشاره به مسئله حیرت و وقوع آن، نگارش یافته است. ابن بابویه قمی (متوفای ۳۲۹) کتاب «الامامة و التبصرة من الحيرة» را نگاشت. وی در مقدمه کتابش می‌نویسد:

دیدم بسیاری از کسانی که پیمان دینی آن‌ها درست بود، و بر دین الاهی ثابت قدم بودند و خشیت آن‌ها به درگاه خدا آشکار بود، امر غیبت آنان را به حیرت واداشته و این دوران بر آن‌ها طولانی شده؛ به طوری که وحشتی بر آن‌ها داخل شده و اخبار وارد شده و آثار مختلف، ایشان را به تفکر واداشته است... از این رو، اخباری را گرد آوردم که پرده از این حیرت بردارد و اندوه را برطرف سازد و درباره عدد (امامان) خبر دهد و وحشت طول دوران غیبت را به انس بدل کند (ابن بابویه، ۱۴۰۴: ۹).

عبدالله بن جعفر حمیری از اصحاب امام هادی و امام عسکری علیهما السلام است و از مشایخ قم کتاب الفتره و الحیره را نگاشت (خوئی، ۱۴۱۰، ج ۱۰: ۱۴۰) و سلامة بن محمد ارزنی (۳۳۹م)، از بزرگان و فقههای امامیه که در عصر غیبت صغرا می زیسته است، کتاب الغیبه و کشف الحیره را تألیف کرد.^۱ به هر رو، این شرایط، فضا را برای سوءاستفاده مدعیان وکالت و نیابت مهیا می کرد (خوئی، ۱۴۱۰، ج ۸: ۱۷۷).

از سویی دیگر، با بررسی تطبیقی روزگار وکیل اول و دوم متوجه می شویم روزگار وکیل دوم آغاز طرح ادعاهای دروغین نیابت بوده و برخلاف آن، عثمان بن سعید با مشکل چندانی از سوی مدعیان دروغین مهدویت مواجه نبوده است. این امر به شخصیت و جایگاه ویژه او در بین وکلا برمی گردد. او مورد اعتماد امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام بوده و نزد مردم سابقه طولانی و پیشینه نیکویی داشته است و شخصیت والا و مسلم وی نزد شیعیان هر ادعای دروغینی را با پیامد انکار از سوی شیعیان مواجه می کرد. از دیدگاه سید محمد صدر، روزگار نیابت عثمان بن سعید، روزگار ابتدایی غیبت صغرا بوده و حاکمان عباسی و مزدورانشان در پی یافتن امام مهدی علیه السلام بودند و فشارها بر امامیه در این زمینه مشهود و طبیعی بود سفارت و نیابت از امام در روزگار وکیل اول به منزله جهادی بزرگ و فداکاری برجسته ای بود. با این اوصاف، کسی جرأت ادعای دروغین نیابت را نداشت و چنین کاری هزینه زیادی را در برداشت. علاوه بر این، مردم در آغاز غیبت صغرا، با منصب سفارت چندان آشنایی نداشتند، بلکه این مسئله به زمان نیازمند بود (صدر ۱۴۱۲: ۴۹۶).

۲. اهمیت و جایگاه ویژه منصب وکالت

با توجه به مقام و منزلت والای وکالت و نیابت از امام در جامعه اسلامی و در میان مردم و این که شخص به این وسیله می توانست از امکانات مالی یا معنوی زیادی بهره مند شود؛

۱. ر.ک: نجاشی، رجال، ص ۵۱۴ پس از او محمد بن احمد صفوانی که در ۳۴۶ ق زنده بود، نیز کتابی به همین نام نگاشت. در این زمینه (ر.ک: آقابزرگ طهرانی، الذریعه، ج ۱۶، ص ۸۴).

اشخاص زیادی ادعای منصب وکالت را در سر خویش می‌پرورانیدند و می‌توان فرض کرد احمد بن هلال مترصد استفاده از این منصب بوده که لازمه آن در ابتدا انکار وکالت محمد بن عثمان و سپس ادعای دروغین وکالت بوده است.

۳. حسادت

در ریشه‌یابی علل و منشأ حسادت عواملی دخیل می‌باشد که می‌توان به مواردی همچون دشمنی و کینه‌توزی، به خود نازیدن، غرور و تکبر، اظهار شگفتی از داشته‌های دیگران، ترس از دست دادن داشته‌های خود، و خبث نفس اشاره کرد.^۱ در منابع تاریخی به صراحت به این علت در مورد احمد بن هلال اشاره شده است و حداقل می‌توان به عنوان فرضیه به این علت اشاره کرد؛ چرا که وی از دانشمندان و محدثین شیعه محسوب می‌شد و با توجه به سابقه وکالت و سنش نسبت به نیابت وکیل دوم حسادت ورزید و مخالفت خود را اعلام کرد. بعدها نیز حسادت محمد بن علی شلمغانی به سفیر سوم سبب طرح ادعای دروغین از سوی وی شد. منابع کهن به حسادت وی تصریح کرده‌اند.^۲ چنین تصریحی فرضیه حسادت احمد بن هلال را تقویت می‌کند.

یکی از پژوهشگران معاصر معتقد است ارتقای رتبه برخی از اعضای سازمان وکالت موجب تحریک روحیه حسادت در دیگران می‌شد. آنان با اخذ رویه مخالفت و کارشکنی کینه و حسادت درونی خود را نسبت به این دسته از وکلا و اعتراضشان را نسبت به امام معصوم علیه السلام بروز می‌دادند. از دیدگاه وی، احمد بن هلال از این گونه افراد است (ر.ک: جباری، ۱۳۸۲، ج ۲: ۶۴۳).

۴. انگیزه‌های مالی

یکی از مهم‌ترین وظایف سازمان وکالت اخذ وجوهات شرعی از مردم و فرستادن آن‌ها برای امام بود. در برخی مواقع این وجوهات به مبالغ کلانی می‌رسید. از سوی دیگر،

۱، جامع السعادات، ج ۲، ص ۲۰۵-۲۰۸.

۲. مفید، الفصول العشرة، ص ۱۶، رجال نجاشی، ص ۳۷۸.

پراکندگی جمعیتی شیعیان و عدم تمرکز باعث شده بود این وجوهات مدتی در دست وکیلان باقی بماند. این امر سبب تحریک برخی از وکلای فزون طلب و دنیاطلب می شد و گاه به سرقت اموال دست می زدند.

در این زمینه گفتنی است سران اولیه واقفیه با طرح ادعای زنده بودن امام هفتم و توقف بر امامت او، اموال زیادی را به دست آوردند. سه تن از وکیلان، به نام های علی بن ابی حمزه بطائنی،^۱ زیاد بن مروان قندی^۲ و عثمان بن عیسی رؤاسی^۳ از سران اولیه وقف بودند که فقط نزد دو نفر از آنان، صد هزار دینار جمع شده بود.^۴ آنان برای این که دنیاطلبی شان برای مردم آشکار نشود، به کمک همین اموال، به ترویج عقاید بدعت آمیز خود پرداختند و درصدد جذب دیگران بر آمدند. اگرچه بزرگان اصحاب ائمه علیهم السلام، نظیر یونس بن عبدالرحمان و صفوان بن یحیی فریب واقفه را نخوردند (طوسی، ۱۴۱۱: ۶۴؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۹۷).

احمد بن هلال عبرتانی نیز براساس فزون طلبی و زیاده خواهی منکر نیابت وکیل دوم شد؛

۱. ابوالحسن علی بن ابی حمزه سالم بطائنی کوفی که نجاشی برای وی تعبیر «أحد عُمد الواقفه» را به کار می برد؛ و کتاب های صلاه، زکات و تفسیر را از جمله کتاب های وی برمی شمرد (ر.ک: نجاشی، رجال، ص ۲۴۹) و نیز (ر.ک: طوسی، الفهرست، ص ۹۶، و طوسی، رجال، ص ۳۳۹). وی وکیل امام کاظم علیه السلام در کوفه بوده است. او ابتدا با انکار شهادت امام کاظم علیه السلام و ادعای بازگشت حضرت طی هشت ماه و عدم تحقق چنین پیش بینی اعتبار خود را از دست داد (همان).

۲. از روایات برمی آید که زیاد بن مروان قندی همچون علی بن ابی حمزه بطائنی تا آخر عمر بر عقاید انحرافی خویش پایبند بوده است. آن دو هیچ گاه حاضر نشدند وجوهات مالی را که تصرف کرده اند، به امام رضا علیه السلام مسترد کنند. آنان تمامی اموال را نزد خویش نگاه داشتند (ر.ک: طوسی، الغیبه، ص ۳۸).

۳. بنا به برخی از اخبار، وی سرانجام به توبه موفق شد و اموال و وجوهات را به امام رضا علیه السلام تحویل داد؛ و بنابر خوابی که دیده بود، به همراه دو پسرش از کوفه خارج و به حیره (کربلا) رفت و تا آخر عمر در آنجا به عبادت مشغول بود. وی در همان جا مرد و دفن شد و فرزندان او به کوفه بازگشتند (ر.ک: کشی، ص ۵۹۸، ح ۱۱۲۰).

۴. ر.ک: طوسی، الغیبه، ص ۶۴؛ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۱۰۳؛ علی بن حسین بن بابویه قمی، الامامة و التبصرة من الحيرة، ص ۷۵.

چرا که امام در مورد او فرمود:

فَيَتَحَامَى مِنْ دُيُونِنَا لَا يَمْضِي مِنْ أَمْرِنَا إِلَّا بِمَا يَهْوَاهُ وَيُرِيدُ؛ وجوہات را برای خود نگه داشته و از اجرای فرامین ما سر باز زده است؛ جز آن‌هایی را که به مذاق وی خوش آمده باشد (کشی، ۱۳۴۸: ۸۱۶).

رفتارشناسی امام و وکیل دوم در مواجهه با احمد بن هلال عبرت‌آئی

رفتارشناسی مواجهه امامان معصوم علیهم‌السلام با مدعیان دروغین، به معنای شناسایی شیوه برخورد آنان با پدیده مدعیان دروغین در زمان‌های مختلف است. به عبارتی، پاسخ‌گویی به این پرسش که امامان معصوم علیهم‌السلام با تکیه بر اصول، چه شیوه مناسبی برای مقابله با مدعیان دروغین مهدویت به کار می‌گرفته‌اند. در موضوع مورد نظر نیز به دنبال فرایند نوع مواجهه با احمد بن هلال در روزگار غیبت صغرا هستیم. نوع مواجهه با وی در این فرایند قابل طرح است:

۱. تلاش برای هدایت و اتمام حجت با وی

بر اساس آیات نورانی قرآن، از جمله آیه «إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» (رعد: ۷)؛ یکی از اهداف امامان علیهم‌السلام انذار و هدایت و زدودن ضلالت و انحراف در جامعه است امام باقر علیه‌السلام در روایتی می‌فرماید: رسول خدا صلی‌الله‌علیه و آله و سلم بیم‌دهنده است و در هر دورانی از ما رهبری است که آن‌ها را بدان چه پیغمبر خدا صلی‌الله‌علیه و آله و سلم آورده رهبری کند. سپس رهبران پس از وی علی علیه‌السلام است و اوصیای بعد از او یکی پس از دیگری (کافی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۱۹۱).

در منابع متقدم گزارش یا روایتی مبنی بر تلاش امام برای هدایت و اتمام حجت با احمد بن هلال یافت نمی‌شود؛ اما امام علیه‌السلام در یکی از توقیعات عبارتی به کار می‌برد که این عبارت گویای تلاش‌ها برای هدایت وی یا اتمام حجت با وی بوده است. امام وی را «يَسْتَبِدُّ بِرَأْيِهِ» (کشی، ۱۳۴۸: ۵۳۵) به معنای «خود رأی» می‌خواند. آن‌چه از این عبارت به ذهن متبادر می‌شود، گویای وجود مذاکراتی بین احمد بن هلال و امام یا فرستادگان امام بوده است؛ اما وی به دلیل پافشاری بر عقیده باطل خویش از ادعای دروغین و کالت خویش برنگشته و از

پذیرش وکالت وکیل دوم نیز سرباز زده است. طبیعی است استبداد در نظر و عقیده یک شخص در گفت و گوها مشخص می‌شود.

۲. برخورد شدید در قالب طرد، لعن و نفرین

برخورد شدید در زمانی صورت می‌گردد که ارشادهای امام مورد پذیرش مدعی قرار نگیرد، در مورد احمد بن هلال نیز نوع مواجهه امام از توقیعاتی که درباره او صادر شده است؛ مشخص می‌شود. با عدم پذیرش وکالت سفیر دوم، امام او را مورد لعن قرار دادند (طوسی، ۱۴۱۱: ۳۹۹) و یا در توقیع دیگری که از سوی قاسم بن علاء به دست اصحاب رسید، امام فرمودند:

ما درباره این ریاکار و متظاهر، ابن هلال، نظر خویش را اعلام داشتیم؛ چنان‌که می‌دانی خداوند گناهان او را نخواهد آمرزید و هرگز گناهان او را نخواهد بخشید.

در بیان علت این امر، امام می‌فرماید:

او بدون اجازه و رضایت ما، در کار ما دخالت می‌کند، مستبد و خود سر است و وجوهات امام را برای خود نگه داشته است.

در جایی دیگر نیز خواص شیعه را در مواجهه با او برحذر داشتند و فرمودند: «إِحْذَرُوا الصُّوفِيَّ الْمُتَصَنِّعَ» (ر.ک: کشی، ۱۳۴۸: ۵۳۵). امام در ادامه توقیع می‌فرماید:

... در زمان حیاتش به عده قلیلی از دوستداران نزدیکمان اطلاع دادیم و به آن‌ها سفارش کردیم آن را به پیروان صمیمی ما ارائه دهند. ما برائت و دوری می‌جوئیم از او؛ خدا او را رحمت نکند و برائت می‌جوئیم از کسانی که از او کناره‌گیرند (همان: ۵۳۵).

یا در توقیعی که درباره شلمغانی صادر شد، امام ضمن اعلام انزجار از شلمغانی از احمد بن هلال نیز اعلان انزجار نمود (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۱۱). در توقیع دیگری امام او را نفرین کرد که به واسطه نفرین امام، او به هلاکت رسید^۱ (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲: ۴۸۹).

۱. «أَمَّا مَا ذَكَرْتَ مِنْ أَمْرِ الصُّوفِيِّ الْمُتَصَنِّعِ يَعْنِي الْهَلَالِيَّ فَتَبَرَّ اللَّهُ عُمْرَهُ ثُمَّ خَرَجَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهِ وَ فَقَدْ قَصَدْنَا فَصَبَرْنَا عَلَيْهِ فَتَبَرَّ اللَّهُ تَعَالَى عُمْرَهُ بِدَعْوَتِنَا».

در بیان چرایی این برخورد شدید در تقابل با احمد بن هلال، باید گفت امامان معصوم علیهم‌السلام در مواجهه با مدعیان دروغین مهدویت، میان کسانی که فریب مدعیان را می‌خوردند و کسانی که با یقین به حقیقت، ادعای دروغی را مطرح می‌کردند، تفاوت قائل بودند. ائمه در مواجهه با فریب‌خوردگان، سعی داشتند، حتی الامکان با برهان و دلیل و بیان عقاید صحیح و مناظره آنان را هدایت کنند. امام هنگامی که این امور در مورد سران ادعاگر کارساز نبود، تصمیمات شدیدتری اتخاذ می‌کردند. البته به نظر می‌رسد در تقابل ائمه علیهم‌السلام با جریانات انحرافی درون شیعی، این تصمیمات اتخاذ می‌شده است و در مورد کسانی که از اعیان شیعه بوده و دارای اعتقادات انحرافی بودند، به شدت اجرا می‌شده است. به عنوان نمونه فارس بن حاتم قزوینی^۱ را می‌توان مثال زد که از وکلا و علمای شیعه بود؛ سپس منحرف شد، به غالیان پیوست، بدعت‌های فراوانی گذاشت و بسیاری از مردم را فریب داد. امام هادی علیه‌السلام ابتدا بسیار محتاطانه با وی برخورد کردند و شیعیان را از معاشرت و مشورت با وی برحذر داشتند (کشی، ۱۳۴۸: ۳۲۷). با استمرار انحراف و فساد فارس بن حاتم، امام هادی علیه‌السلام طی دو مکتوب او را لعن و طرد کردند (ر.ک: طوسی، ۱۴۱۱: ۲۱۳). شدت حساسیت و اهمیت این مسئله از تصمیم امام دانسته می‌شود که خون وی را هدر اعلام کرد و فرمود: هرکس مرا از دست او راحت کند و او را بکشد، من بهشت را برای او ضامن می‌شوم (کشی، ۱۴۰۹: ۳۲۵). عناد احمد بن هلال عبرتایی، از جمله مواردی است که قاطعیت در تصمیم‌گیری را در مواجهه با وی توجیه‌پذیر می‌کند؛ زیرا وی نه تنها در مقابل وکالت سفیر دوم سر تعظیم فرود نیاورد؛ بلکه بالاتر از آن، با مراجعه شیعیان به او و بیان نیابت محمد بن عثمان، او در برابر آنان موضع گرفت و به شیعیان گفت: «أَنْتُمْ وَمَا سَمِعْتُمْ؛ شما را با گفته هایتان!» و این در

۱. «فارس بن حاتم بن ماهویه قزوینی» از جمله وکلای شناخته شده امام هادی علیه‌السلام در سامرا، و رابط میان حضرت و شیعیان مناطق جبال و قزوین بود. وی به همراه دیگر وکیلان، نظیر «علی بن جعفرهمانی» و «عثمان بن سعید عمری» به فعالیت در سامرا مشغول بود؛ ولی وی با «علی بن جعفرهمانی» اختلاف پیدا کرد و انحراف خود را با اختلاس وجوهات شرعی آغاز کرد (ر.ک: طوسی، الغیبه، ص ۲۱۳).

حالی است که وکالت سفیر دوم سالیان قبل به آن‌ها گوشزد شده بود.

زمانه‌شناسی روزگار غیبت صغرا و نیز زمانه طرح ادعای دروغین احمد بن هلال ما را در چرایی اتخاذ چنین تصمیم قاطعی رهنمون می‌کند؛ زیرا در روزگار سفیر دوم موجی از ادعاهای دروغین وکالت به وقوع پیوست که در آن برهه زمانی سه تن از شخصیت‌های سابقه‌دار، یعنی احمد بن هلال، ابوطاهر محمد بن علی بن بلال و محمد بن نصیرالنمیری ادعای نیابت کردند که طبیعی است این ادعا، برخورد شدید امام را می‌طلبید. مضافاً این‌که با غیبت امام دوران حیرت شیعه آغاز گشته و انشعابات در درون شیعه شکل گرفته، یا در حال شکل‌گیری است و عدم مقابله امام با خواص منحرف و آگاه‌سازی مردم از نوع انحرافات، احتمال تشکیل انشعابات دیگری را در درون شیعه تشدید می‌کرد.

پیامدهای ادعای دروغین احمد بن هلال عبرتانی

ادعاهای دروغین وکالت در روزگار غیبت صغرا خواسته و ناخواسته پیامدهای خاص خود را به دنبال دارد. برخی از این ادعاها، به پیدایش فرقه‌ای انحرافی منجر شد. به عنوان نمونه فرقه «نصیری»^۱ منتسب به محمد بن نصیر فهری نمیری است که از مدعیان دروغین وکالت در روزگار غیبت صغرا می‌باشد. اما آنچه درباره احمد بن هلال عبرتانی گفتنی است، این‌که ادعای او به تشکیل انشعاب و فرقه‌ای خاص منجر نشد. عباس اقبال در کتاب «خاندان نوبختی»، به نقل از کشی به فرقه «هلالیه» اشاره می‌کند و ظاهراً مشکور نیز به همین جهت نام این فرقه را در فرهنگ اسلامی ضبط کرده است اما در منابع اولیه، از جمله کشی از فرقه‌ای به نام هلالیه نام نبرده و به نوشته برخی از پژوهشگران معاصر انحراف وی به گونه‌ای نبوده است که برای خود دار و دسته‌ای تشکیل بدهد و فرقه‌ای به نام هلالیه راه‌اندازی کند (صفری فروشانی: ۱۳۸۰، ص ۷۵).

۱. در زمینه اعتقادات، باورها و سیر تاریخی این فرقه (ر.ک: ابوموسی حریری، العلویون النصیریون: بحث فی العقیده و التاریخ؛ علی عزیز ابراهیم، العلویون فی دائرة الضوء؛ هاشم عثمان، العلویون بین الأسطورة و الحقیقة؛ همو، تاریخ العلویین: وقایع و احداث).

با این که فرقه‌ای مبتنی بر ادعای وی در زمان او تاسیس نشد؛ پیامدهایی برای ادعای وی متصور است که برخی مثبت و برخی منفی هستند. از جمله پیامدهای مثبت ادعای وی، بازنمایی اصالت جایگاه وکالت در روزگار غیبت صغرا بود؛ چرا که احمد بن هلال با وجود این که وکالت سفیر دوم را قبول نکرد؛ اصل وکالت را منکر نشد؛ بلکه شخص محمد بن عثمان را منکر گردید. شاید بتوان گفت عدم انکار نیابت به این دلیل بود که خود بتواند ادعای نیابت داشته باشد و از همین رو، خود ادعای نیابت کرد و با تلاش امام و محمد بن عثمان و سایر وکلا در ادعای خود ناکام ماند. ادعاهای دروغین نیابت در روزگار غیبت صغرا بهترین شاهد بر اصالت نیابت خاصه در این روزگار است. از پیامدهای منفی ادعای وی، می توان به ایجاد شک و تردید در بین شیعیان اشاره کرد. د. چنان شخصیت و جایگاهی برخوردار بود که انحراف وی برخی از شیعیانی که تحت تأثیر شخصیت وی بودند؛ به شک و تردید فروبرد. شک و تردید شیعیان می توان از گزارش احمد بن ابراهیم مراغی متوجه شد. وی روایت می کند عده ای از شیعیان پس از صدور توقیعی در مذمت احمد بن هلال که به دست قاسم بن علاء رسیده بود، پس از دیدار با احمد بن هلال آن را انکار کردند و صدور توقیع دیگری را خواستار شدند (ر.ک: کشی ۵۳۶: ۱۳۴۸). عدم پذیرش مذمت احمد بن هلال از سوی برخی از شیعیان خود شاهدها بر شک و تردید آنان در این زمینه.

ایجاد چالش در برابر وکیل دوم، از دیگر ابعاد منفی ادعای وی بود؛ با توجه به این که جامعه شیعی که در آن زمان از سوی وکلا اداره می شد، آنان با سختی‌هایی روبه‌رو بودند. آنان از سویی دغدغه حفظ جان و مکان امام را بر عهده داشتند و از سویی دیگر باید به مسائل دینی مردم و مشکلات معیشتی آنان اهتمام می‌ورزیدند و حل و فصل این امور در زمان محمد بن عثمان همچنان ادامه داشت؛ اما دغدغه و مشکل بزرگ وی بروز مدعیان دروغین نیابت و بابت بود. ادعای دروغین وکالت از سوی احمد بن هلال از آن جهت که وی دارای سابقه ممتازی بود، چالش بزرگی برای وکیل دوم به حساب می‌آمد.

گونه‌شناسی روایات نقل شده از احمد بن هلال عبرتانی

در معجم رجال الحديث در بیان تعداد روایات وی، به بیش از شصت روایت اشاره شده است (خوئی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۳۵۵). برخی از این احادیث فقهی در ابواب مختلف، از جمله ابواب وضو (وسائل ۱۴۰۹، ج ۱: ۲۱۰)، غسل (همان، ج ۲: ۲۵۲)؛ صلاه (همان، ج ۴: ۳۷۶) و حج (همان، ۱۴: ۷۱) نقل شده است. البته برخی از روایات نقل شده از وی به موضوعات تفسیری (رک: بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۱: ۲۰۷) و اعتقادی (نعمانی، ۱۳۹۷: فصول مختلف) مربوط می‌شود. با بررسی صورت گرفته در کتاب‌های روایی، بیست و پنج روایت از احمد بن هلال در عرصه مهدویت نقل شده است که موضوعات زیر را شامل می‌شوند:

ضرورت وجود امام در هر زمان، دو روایت (صدوق ۱۳۹۵، ج ۱: ۲۰۴؛ صدوق، ۱۳۷۸، ج ۱: ۲۷۲)؛ امامت امامان دوازده‌گانه، دو روایت (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱: ۲۵۳؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۵۲۹)؛ امام مهدی علیه السلام امام دوازدهم؛ یک روایت (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱: ۲۵۶)؛ نص بر امامت امام مهدی علیه السلام سه روایت (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲: ۳۲۴ و همان، ج ۲: ۳۳۳؛ طبری، ۱۴۱۳: ۴۵۳)؛ مسئله غیبت، علل غیبت و دوران حیرت، چهار روایت (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲: ۴۸۱؛ نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۵۰ و همان: ۱۷۶ و همان: ۱۸۵)؛ وجود سنت انبیای الهی در مورد امام مهدی علیه السلام، دو روایت (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱: ۱۴۵ و همان، ج ۱: ۳۱۸)؛ امامت در سنین کودکی، یک روایت (نعمانی، ۱۳۹۷: ۳۲۲)؛ رؤیت حضرت در کودکی، یک روایت (طوسی، ۱۴۱۱: ۳۵۳)؛ نشانه‌های ظهور، چهار روایت (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲: ۶۵۰؛ نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۸۱ و همان: ۳۰۷؛ طوسی، ۱۴۱۱: ۴۴۰)؛ ویژگی‌ها و دستاوردهای عصر ظهور، دو روایت (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱: ۲۵۶ و نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۵۰)؛ نزول حضرت عیسی علیه السلام، یک روایت (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۶: ۳۶۶)؛ یاران حضرت، دو روایت (مفید، ۱۴۱۳: ۲۱ و بحرانی، ۱۳۷۴، ج ۱۶: ۳۶۶).

تمامی این روایات قبل از انحراف وی از او نقل شده است و در محتوای روایات نقل شده از وی مشکلی وجود ندارد.

باز کاوی شخصیت رجالی احمد بن هلال عبرتانی

در مورد پذیرش و عدم پذیرش روایات او در بین فقها و رجالیون گفت‌وگو فراوان است؛ چرا که در توثیق و عدم توثیق وی دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد که در مجموع به سه دیدگاه کلی می‌توان اشاره کرد: در دیدگاه اول تمامی روایات احمد بن هلال تضعیف و پذیرش روایات وی انکار شده است. شیخ صدوق،^۱ شیخ طوسی در کتاب‌های استبصار^۲ و تهذیب الأحکام^۳ و علامه حلی^۴ چنین دیدگاهی دارند.

دیدگاه دوم، روایات او را مورد پذیرش قرار می‌دهد. نجاشی در مورد احمد بن هلال می‌نویسد: «صالح الروایه، يعرف منها و ينكر، و قد روی فيه ذموم من سيدنا أبي محمد العسكري عليه السلام» (نجاشی، ۱۳۶۵: ۸۳).

مرحوم خویی در مدخل احمد بن هلال عبرتایی، پس از بیان اقوال علمای علم رجال؛ ضمن اشاره به فساد عقیده احمد بن هلال، قائل است فساد عقیده به پذیرش و عمل روایات او لطمه‌ای نمی‌زند؛ چرا که نجاشی او را «صالح الروایه» می‌داند. ذکر نام او در اسناد تفسیر قمی، کامل الزیارات،^۵ و نیز تفصیل شیخ طوسی مبنی بر پذیرش روایات او قبل از انحراف که

۱. شیخ صدوق در کمال الدین در مورد او به نقل از سعد بن عبد الله می‌گوید: عمل به هر روایتی که تنها احمد بن هلال آن را روایت کرده باشد، جایز نیست و در جایی دیگر بعد از نقل روایتی می‌نویسد: این روایت از احمد بن هلال است، و او نزد مشایخ ما مجروح و غیر موثق است (صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۷۶).

۲. «أَحْمَدُ بْنُ هِلَالٍ وَ هُوَ ضَعِيفٌ فَاسِدُ الْمَذْهَبِ لَا يُتَّقَتُ إِلَى حَدِيثِهِ فِيمَا يَخْتَصُّ بِنَقْلِهِ»؛ احمد بن هلال از راویان ضعیف و فاسد المذهب است و به احادیث وی اعتناء نمی‌شود (ر.ک: طوسی، الاستبصار، ج ۳، ص ۲۸).

۳. «أَحْمَدُ بْنُ هِلَالٍ فَإِنَّهُ مَشْهُورٌ بِالْغُلُوِّ وَاللُّغْنَةِ وَ مَا يَخْتَصُّ بِرِوَايَتِهِ لَأَنْعَمَلُ عَلَيْهِ» (ر.ک: طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۲۰۴).

۴. علامه حلی در کتاب خلاصه الأقوال می‌نویسد: «عندی آن روایت غیر مقبوله» که کنایه از عدم توثیق و عدم پذیرش روایت‌های اوست (ر.ک: حسن بن یوسف بن مطهر، خلاصه الاقوال فی معرفة احوال الرجال، ص ۲۰۲).

۵. . یکی از توثیقات عام - طبق نظر کسانی که این توثیق عام را قبول دارند - توثیق راویان

خود دلیل بر توثیق احمد بن هلال از سوی شیخ طوسی است؛ از جمله قراین موجود در زمینه توثیق او می‌باشد (خوئی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۳۵۸).

در این زمینه افزودنی است که آیت الله شبیری زنجانی ضمن اشاره به انحراف وی، روایاتش را می‌پذیرد و دلیل آن را تعبیر «صالح الروایه» از سوی نجاشی و مقبولیت وی در میان طایفه می‌داند (زنجانی، ۱۴۱۹، ج ۲۰: ۶۳۲۷).

نکته اساسی در خور یادکرد این که در علم رجال میان فساد عقیده و عدم پذیرش روایت تلازمی نمی‌باشد. در بسیاری از موارد که به فساد عقیده راوی تصریح شده؛ ولی توثیق شده است. این مهم را می‌توان در مورد راویان واقفی در رجال نجاشی به وضوح مشاهده کرد. نجاشی برای عبدالکریم بن عمرو بن صالح خثعمی که از راویان واقفی است، عبارت «ثقة ثقة» را به کار می‌برد (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۴۵) و برای هفت نفر که عبارتند از: ابراهیم بن صالح انماطی اسدی (همان: ۲۴)؛ حسن بن محمد بن سماعه (همان: ۴۰)؛ احمد بن حسن بن اسماعیل (همان: ۷۴)؛ ادريس بن فضل بن سلیمان (همان: ۱۰۳)؛ حمید بن زیاد (همان: ۱۳۲)؛ عبدالله بن جبلة (همان: ۲۱۶)؛ وهيب بن حفص (همان: ۴۳۱) نیز عنوان ثقة به کار برده است.

دیدگاه سوم در مورد وی به تفصیل قائل می‌شود. ابن غضائری در این زمینه می‌گوید: در احادیث منقول از احمد بن هلال باید توقف کرد؛ مگر روایاتی که احمد بن هلال از حسن بن محبوب از کتاب مشیخه و از محمد بن ابی عمیر از کتاب نوادر نقل کرده باشد؛ چرا که بیش تر اصحاب، این دو کتاب را دیده و بدان اعتماد دارند (حلی، ۱۴۱۱: ۲۰۲).

مامقانی به ابن غضائری خرده می‌گیرد که وجود روایتی در کتاب‌های معتبری چون مشیخه و نوادر دلیل بر اعتبار و اعتماد به آن روایت نیست (مامقانی، ۱۴۲۴، ج ۱: ۲۵۷). به نظر می‌رسد روایات منقول از احمد بن هلال عبرتانی را نمی‌توان به طور مطلق ردّ

....»

تفسیر علی بن ابراهیم قمی و توثیق راویان واقع در اسناد کامل الزیارات است.

کرد؛ بلکه اگر بین روایات منقول از وی قبل و بعد از انحراف تفصیل دهیم و روایات قبل از انحراف را پذیرفته و روایات بعد از انحراف او را نپذیریم، به صواب نزدیک‌تر است؛ چرا که قدما روایات منقول از احمد بن هلال را قبول کرده‌اند. در این جا می‌سزد شواهدی که این نظریه را تقویت می‌کند، بیان کنیم:

شیخ طوسی با این که وی را فاسد المذهب می‌داند؛ در بحث حجیت خبر واحد دیدگاهی بر این اساس مطرح می‌سازد که روایاتی که غالیان آن‌ها را نقل می‌کنند، اگر معلوم شود راوی، آن روایت را قبل از انحراف یا بعد از انحراف نقل کرده، به روایاتی که قبل از انحراف نقل شده عمل می‌شود و اگر بعد از انحراف نقل شده باشد، آن روایت ترک می‌شود. شیخ طوسی، احمد بن هلال عبرتایی را به عنوان نمونه مطرح می‌کند که به روایات او قبل از انحراف عمل می‌شود (خاتمة المستدرک، ۱۴۱۷، ج ۷: ۸۶).

شیخ صدوق در کمال‌الدین در سلسله اسناد یک روایت، در خصوص احمد بن هلال عبرتایی تعبیر «فی حال استقامته» دارد که گویای پذیرش چنین دیدگاهی از سوی وی می‌باشد (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱: ۲۰۴). همچنین مجلسی اول در شرح «مشيخه من لا يحضره الفقيه» در بررسی شخصیت رجالی احمد بن هلال می‌گوید:

شیخ با این که وی را ضعیف دانسته؛ روایاتی که از او نقل نموده است به صحت آن‌ها یقین داشته است؛ چرا که اخبار قبل از انحراف وی نزد ایشان ضبط شده و ملاک پذیرش روایات زمان نقل بوده و او در آن زمان صلاحیت نقل روایات را داشته است (محمد تقی مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۴۷: ۱۴).

از جمله شواهدی که پذیرش روایات احمد بن هلال را یاری می‌کند، وجود روایات وی در دو کتاب «کافی» و «من لا يحضره الفقيه» است؛ زیرا مبنای نویسندگان این دو کتاب، همان‌گونه که در مقدمه کتاب خود ذکر کرده‌اند؛ نقل روایات صحیح بوده است (کلینی، ج ۱: ۱۶؛ صدوق، ج ۱: ۳).

افزون بر این، با جست‌وجو در روایات، روایتی از احمد بن هلال یافت نمی‌شود که دارای غلو، یا اندیشه‌ای انحرافی باشد و این شواهدی است بر این که کسی بعد از انحراف او به وی

توجه نکرده و از او روایتی نقل نکرده است.

آنچه قابل توجه است این که او در همان سال (۲۶۷ق) که انحراف عقیده پیدا کرد، از دنیا رفت (طوسی، ۱۴۲۰: ۸۴) و قاعدتا با توجه به توقیعات صادر شده کسی از او روایت نقل نمی‌کند. بنابراین، می‌توان دریافت بیش‌تر روایات منقول از او در زمان استقامت وی نقل شده است. به هر رو، اگر قرینه‌ای وجود داشت که او روایتی را بعد از انحراف خودش نقل کرده است، روایت او پذیرفته نمی‌شود.

تبیین رجالی عبارت نجاشی در خصوص احمد بن هلال عبرتانی

آنچه در تبیین کلام نجاشی - از آن جهت که مورد استناد برخی معاصرین واقع شده - ضروری به نظر می‌رسد؛ توضیح عبارات وی در خصوص احمد بن هلال است. در گام اول باید عبارت «صالح الروایه» را توضیح داد. این عبارت در رجال وی تنها در مورد احمد بن هلال استفاده شده و به معنای عدم جعل روایت از راوی (احمد بن هلال) است. طبق نظر برخی رجال‌یون این اصطلاح به زمان استقامت راوی اشاره دارد (مامقانی، ج ۸: ۲۱۸). نجاشی از عبارت «يُعرف و يُنكر» نیز در مورد احمد بن هلال بهره می‌برد. در تبیین این عبارت نجاشی دیدگاه‌های گوناگونی مطرح است.^۱ برخی این عبارت را به معنای عدم خلل در عدالت راوی دانسته‌اند (حسینی کاظمی، ۱۴۱۵، ج ۱: ۱۶۴؛ کنی، ۱۳۷۹: ۲۱۱). برخی دیگر، این عبارت را ذم روایت منقول از راوی می‌دانند؛ اگرچه بر ذم شخص راوی دلالتی ندارد (مامقانی، ۱۴۱۱، ج ۲: ۲۹۹).

برخی دیگر عبارت «يُعرف و يُنكر» را به معنای اختلاف علما در عمل به روایات منقول از وی می‌دانند و این عبارت را دلیلی بر ضعف روایت نمی‌دانند (صدر، ۱۳۲۳: ۴۳۷). از دیدگاه برخی رجال‌یون، این لفظ از اسباب جرح و ضعف حدیث نمی‌باشد؛ ولی اگر در روایات تعارض به وجود آمد و در آن روایت در وصف راوی این عبارت به کار رفته باشد، یکی

۱. آنچه درنقل قول علما در عبارت یعرف وینکر در ادامه می‌آید از کتاب مصطلحات رجال و درایه تالیف آقای جدیدی نژاد نقل شده است.

از اسباب مرجوحیت روایت، هنگام تعارض با دیگر روایات همین لفظ است.

آنچه در تبیین موضوع مورد بحث اهمیت فراوان دارد، این است که در علم رجال، گاهی از صفات عملی راوی سخن به میان می‌آید؛ مثل وثاقت، عدالت، فسق و بار دیگر از صفات علمی او سخن به میان می‌آید؛ مثل دقت در ضبط، تخلیط، خبط و یک بار نیز به لحاظ مضمون اخباری که نقل می‌کند، راوی مورد توجه قرار می‌گیرد؛ همانند عبارت «یُعرف و یُنکر» که از میان این‌ها، تنها در مورد اول است که حجیت اخبار منقول از راوی زیر سؤال می‌رود. اما در دو مورد دیگر به طور مطلق نمی‌توان گفت این الفاظ بر جرح روای دلالت دارند. لذا اخبار از حجیت ساقط است و زمانی که این تعبیر در کنار تعبیر «صالح الروایه» قرار گیرد که بر توثیق و مدح راوی دلالت دارد؛ می‌توان به روایات او عمل کرد.

نجاشی عبارت سومی در مورد احمد بن هلال دارد که گویای مذمت او از سوی امام حسن عسکری علیه السلام است. در این زمینه افزودنی است بنابر شواهد تاریخی موجود، تنها منبع طرد و ذم او توقیعات است که تمامی آن از ناحیه مقدسه، پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام صورت گرفته است؛ چرا که با صدور توقیع در مذمت وی، شیعیان انحراف وی را نپذیرفتند و به همین دلیل سه توقیع از سوی قاسم بن علاء که از وکیلان ناحیه بود، به دست شیعیان رسید و اگر مذمت وی در زمان امام عسکری بود، برای پذیرش انحراف وی به توقیعات سه‌گانه نیازی نبود. از سویی دیگر، انحراف وی با انکار نیابت سفیر دوم و بعد از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام آغاز گردید (بحرانی، ۱۴۲۹: ۲۷۹).

نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه گذشت، مهم‌ترین نتایج بحث عبارتند از:

۱. احمد بن هلال عبرتائی در روزگار غیبت صغرا با انکار نیابت وکیل دوم، مورد طرد و لعن امام عصر علیه السلام و شیعیان قرار گرفت. ادعای وی پیروان چندانی به خود جذب نکرد و خیلی زود به رسوایی او انجامید. این امر به سبب برخورد قاطع امام عصر علیه السلام در تقابل با وی بود. البته مرگ وی در همان سال ادعای دروغین در این زمینه بی‌تأثیر نبوده است.

۲. سوءاستفاده از شرایط زمانه، اهمیت و جایگاه ویژه منصب سفارت، دنیاپرستی و حسادت از جمله علل و عوامل پیدایش چنین ادعایی از سوی وی می‌باشد.

۳. در پذیرش و عدم پذیرش روایات وی، با توجه به نظریه‌ای که اختیار نمودیم، باید میان قبل و بعد از انحراف وی تفصیل دهیم؛ بدان معنا که روایات قبل از انحراف وی پذیرفته می‌شود. تشخیص نقل روایت در زمان استقامت به قرینه نیاز دارد و با توجه به این که احمد بن هلال در همان سال ادعا از دنیا رفته است و فضای جامعه هم طوری بوده که پس از انحراف کسی از او روایت نقل نکرده است؛ خود قرینه بر این است که روایات منقول از او در زمان استقامت وی بوده است.

۴. توجه به سنخ رفتار امامان معصوم علیهم‌السلام در مواجهه با انحرافات و به خصوص روزگار غیبت صغرا، دارای اهمیت ویژه‌ای است که می‌تواند به مثابه الگویی برای جامعه امروزی شیعیان نقش‌آفرینی کند.

۵. به هر رو، ضرورت‌های اهتمام به چنین موضوعاتی، علاوه بر ویژگی‌های خاص روزگار غیبت صغرا، نظیر وجود وکلای اربعه و موقعیت خاص زمانی که شیعیان اولین بار با آن مواجه می‌شدند؛ به نقش الگویی آن در مواجهه با مدعیان دروغین مهدویت در روزگار کنونی را پررنگ می‌کند.

۶. واپسین نکته آن که تنها مذهبی که توانست در میان شیعیان خود را در مرکز خلافت اسلامی حفظ کرده و حضور خود را نگه دارد، مذهب امامیه بود. این نکته گویای آن است که اقدامات صورت گرفته و مقدماتی که از پیش برای چنین تحولی ترتیب داده شده بود، و نیز مدیریت و رهبری امام زمان علیه‌السلام از چنان دقت و استحکامی برخوردار بود که به راحتی از گرفتاری اکثر شیعه در وادی فرقه‌سازی‌های مخرب جلوگیری کرده است. این موضوع زمانی اهمیت پیدا می‌کند که متوجه شویم شیعه امامی تنها مذهبی بود که به وجود مصداق متعین و مشخص برای عینیت رهبر خود اعتقاد داشت.

منابع

- قرآن کریم.
۱. ابراهیم، علی عزیز (۱۴۱۹ق). *العلویون فی دائرة الضوء*، بیروت، مرکز الغدير للدراسات الاسلامیه.
 ۲. ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق). *الغیبة*، مصحح: علی اکبر غفاری، تهران، نشر صدوق.
 ۳. ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن ابی الکرم (۱۳۸۵ق). *الکامل*، بیروت، دارالصادر.
 ۴. ابن الفقیه، عبدالله احمد بن محمد اسحاق (۱۴۱۶ق). *البلدان*، تحقیق: یوسف الهادی، بیروت، عالم الکتب
 ۵. ابن بابویه، علی بن حسین (۱۴۰۴ق). *الامامة والتبصرة من الحيرة*، قم، مدرسه امام مهدی.
 ۶. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق). *من لا یحضره الفقیه*، مصحح: غفاری، علی اکبر، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
 ۷. ابونصر سراج، (بی تا). *اللمع فی التصوف*، چاپ افست تهران، بی تا.
 ۸. اصفهانی، محمد تقی، (۱۴۰۶ق). *روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*، دوم، قم، موسسه فرهنگی هنری کوشانیور.
 ۹. بحرانی، سید هاشم، (۱۴۱۶ق). *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، بنیاد بعثت.
 ۱۰. بحرانی، محمد سند (۱۴۲۹ق). *بحوث فی مبانی علم الرجال*، قم، مکتبه فذک
 ۱۱. تستری، محمد تقی (۱۴۱۰ق). *قاموس الرجال*، موسسه نشر اسلامی.
 ۱۲. تفرشی، مصطفی (۱۴۱۸ق). *نقد الرجال*، قم، موسسه آل البيت.
 ۱۳. تهرانی، محمد محسن (۱۴۰۸ق). *الذریعه الی تصانیف الشیعه*، قم، اسماعیلیان و کتابخانه اسلامی تهران.
 ۱۴. جاحظ، عمرو بن بحر (۱۳۵۱ق). *البيان والتبيين*، قاهره، حسن سندوبی.
 ۱۵. جاسم، حسین (۱۳۷۷). *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم*، ترجمه محمدتقی آیت اللهی، تهران، انتشارات امیر کبیر.
 ۱۶. جباری، محمد رضا (۱۳۸۲). *سازمان و کالت و نقش آن در عصر ائمه*، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
 ۱۷. جدیدی نژاد، محمد رضا (۱۳۸۰). *معجم مصطلحات الرجال و الدرایه*، قم، موسسه دارالحديث.
 ۱۸. حائری، ابوعلی (۱۴۱۹ق). *منتهی المقال*، بیروت، موسسه آل البيت لاحیاء التراث.
 ۱۹. الحریری، ابوموسی (۱۹۸۴م). *النصیریون*، بیروت، دارالاجل المعرفه.
 ۲۰. حسینی کاظمی، محسن (۱۴۱۵ق). *عدة الرجال*، قم، موسسه الهدایه الاحیاء التراث.

۲۱. حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۱۱ق). خلاصة الأقوال فی معرفة أحوال الرجال، قم، دارالذخائر.
۲۲. خصیبی، حسین بن حمدان (۱۴۱۹ق). الهدایه الکبری، بیروت، البلاغ.
۲۳. خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۰ق). معجم رجال الحديث، قم، مرکز نشر آثار شیعه.
۲۴. زنجانی، سید موسی شبیری، (۱۴۱۹ق). کتاب نکاح (زنجانی)، قم، مؤسسه پژوهشی رای پرداز.
۲۵. سبحانی، جعفر، (بی تا). موسوعة طبقات الفقهاء، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۲۶. صدر، سید حسن (۱۳۲۳ق). نهاییه الدرايه فی شرح الوجیزه، بی جا، مطبع عمادالاسلام.
۲۷. صدر، سید محمد (۱۴۱۲ق). تاریخ الغیبه الصغری، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
۲۸. صدوق، محمد بن علی (۱۳۹۵ق). کمال الدین و تمام النعمه، مصحح علی اکبر غفاری، تهران، اسلامی.
۲۹. _____ (۱۳۷۸ق). عیون اخبار الرضا علیه السلام، مصحح: مهدی لاجوردی، تهران، نشر جهان.
۳۰. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۳ق). دلائل الامامة، مصحح قسم الدراسات الإسلامية مؤسسه البعثة، قم، بعثت.
۳۱. طوسی، محمد بن الحسن (۱۳۷۳). رجال الطوسی، مصحح: جواد قیومی اصفهانی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسين بقم المقدسه.
۳۲. _____ (۱۳۹۰ق). الاستبصار، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۳۳. _____ (۱۴۰۷ق). تهذیب الاحکام، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۳۴. _____ (۱۴۱۱ق). الغیبه، مصحح: عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح، قم، دارالمعارف الاسلامیه.
۳۵. _____ (۱۴۲۰ق). الفهرست، مصحح عبدالعزیز طباطبائی، قم، مکتبه محقق طباطبائی.
۳۶. عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعه، قم، موسسه آل البيت.
۳۷. کشی، محمد بن عمر (۱۳۴۸). اختیار معرفة الرجال (رجال کشی) مصحح: طوسی، محمد بن الحسن مصطفوی، حسن، مشهد، موسسه نشر دانشگاه مشهد.
۳۸. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی، مصحح: علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامی.
۳۹. کنی، علی (۱۳۷۹). توضیح المقال فی علم الرجال، قم، دارالحديث.
۴۰. مازندرانی، محمد بن اسماعیل (۱۴۱۶ق). منتهی المقال فی احوال الرجال، مصحح: گروه پژوهش مؤسسه آل البيت علیه السلام، قم، موسسه آل البيت علیه السلام.
۴۱. مامقانی، عبدالله (۱۴۱۱ق). مقیاس الهدایه، قم، موسسه آل البيت.
۴۲. _____ (۱۴۲۴ق). تنقیح المقال، قم، موسسه آل البيت لاحیاء التراث.
۴۳. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق). بحار الانوار، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.

۴۴. _____ (۱۴۲۰ق). *الوجیزه*، مصحح محمد کاظم رحمان ستایش، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۴۵. مجلسی، محمدتقی (۱۴۰۶ق). *روضۃ المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*، مصحح: موسوی کرمانی، حسین و اشتیاردی علی پناه، قم، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور.
۴۶. غزالی، محمد بن محمد (۱۴۱۷ق)، *احیاء علوم الدین*، بیروت، بی نا.
۴۷. محمد مهدی بن ابی ذر نراقی (۱۹۶۷م)، *جامع السعادات*، نجف، چاپ محمد کلانتر.
۴۸. مسعودی، علی بن حسین (۱۳۷۴). *مروج الذهب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۴۹. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۴ق). *الفصول العشره فی الغیبه*، تحقیق فارس حسون، بیروت، دارالمفید.
۵۰. _____ (۱۴۱۳ق). *الاختصاص*، مصحح: غفاری، علی اکبر و محرمی زرنندی، محمود، قم، المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید.
۵۱. موسوی، سید حسن (۱۳۸۶). *زندگی سیاسی و فرهنگی شیعیان بغداد*، قم، بوستان کتاب.
۵۲. نجاشی، احمد بن علی (۱۴۰۷ق). *رجال نجاشی*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسین بقم المقدسه.
۵۳. نمازی شاهرودی، علی (۱۴۱۲ق). *مستدرکات علم رجال الحدیث*، تهران، حسینیه عماد زاده.
۵۴. نوبختی، حسن بن موسی (۱۴۰۴ق). *فرق الشیعه*، بیروت، دارالأضواء.
۵۵. نوری، میرزا حسین (۱۴۱۷ق). *خاتمه المستدرک*، قم، موسسه آل البيت.
۵۶. هاشم عثمان (۱۹۸۰م). *العلویون بین الاسطوره و الحقیقه*، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات.
۵۷. _____ (۱۹۹۷م) *تاریخ العلویین وقائع و احداث*، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات.